

## بررسی قاعده زرین و نقش سیره اخلاقی علوی در اصالت و کارایی آن: مطالعه موردی نامه ۳۱ نهج البلاغه

محمود واعظی<sup>۱</sup>، الهه احمدی<sup>۲</sup>

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۴/۰۴/۲۷ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۴/۰۵/۰۷)

### چکیده

قاعده زرین اخلاق که بر اصل رفتار متقابل تاکید می‌ورزد، طی قرون متمادی، به‌مثابه یکی از اصول جهان‌شمول اخلاقی، در تنظیم روابط اجتماعی شناخته شده است. بازخوانی سیره علوی، به‌ویژه در نامه ۳۱، نشان می‌دهد، هرچند در نهج البلاغه، قاعده زرین جایگاهی برجسته دارد، اما تعامل آن با دیگر فضایل و اصول اخلاقی، به تبیین جامع‌تر اخلاق علوی می‌انجامد. این پژوهش، با رویکرد توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای، پس از بررسی تطبیقی تقریرهای قاعده زرین در سنت‌های یهودیت، مسیحیت، اسلام و برخی مکاتب بشری، به این مسئله می‌پردازد که اخلاق علوی ضمن پابندی به اصل قاعده زرین، سه محور خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مداری را برجسته می‌سازد و با دامنه وسیع‌تر مفاهیمی چون تقوا، زهد، توکل، دعا، کرامت نفس، اعتدال، اندرزپذیری و عبرت‌آموزی، غنا می‌یابد؛ نتیجه آن که نهج البلاغه الگویی جامع برای اخلاق ارائه می‌کند که اصالت و کارایی قاعده زرین را در پرتو قواعد و مفاهیم اخلاقی دیگر حفظ و تقویت می‌کند و می‌تواند در مباحث فلسفه اخلاق و گفتارهای بین‌ادیانی مطرح شود.

کلیدواژه‌ها: قاعده زرین اخلاق، نهج البلاغه، قواعد اخلاقی، خودسازی، خدامحوری، دیگری‌مداری.

۱. دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)؛  
mvaezi@ut.ac.ir

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران؛  
ahmadi.elah@ut.ac.ir

## ۱. بیان مساله

یکی از قواعد محوری در فلسفه اخلاق، قاعده‌ای موسوم به «قاعده زرین اخلاق»<sup>۱</sup> است. این قاعده که بر پایه اندیشه اخلاق متقابل و تعامل متوازن انسان‌ها بنا شده است، در طول تاریخ مورد توجه ادیان الهی و مکاتب بشری بوده است. اما سوال اساسی این است که: این قاعده در اسلام و به‌طور خاص، در نهج‌البلاغه چه جایگاهی دارد؟ علاوه بر این قاعده، مفاهیم اخلاقی در نهج‌البلاغه چه دامنه وسیع‌تری را پوشش می‌دهد؟ و آیا این مفاهیم در حفظ اصالت و کارآمدی قاعده زرین اخلاق، همچنین در تکمیل و تقویت آن نقشی دارند؟

## ۲. مقدمه

پیش از پرداختن به اصل مقاله، ذکر چند نکته مقدماتی ضروری است:

### ۲-۱. اهمیت و ضرورت

از دیرباز، اندیشه اخلاقی همواره در جستجوی چارچوبی بوده است که بتواند روابط انسان را سامان دهد. مطالعه متون دینی و اخلاقی نشان می‌دهد که روابط انسانی در سه محور معنا می‌یابد: رابطه فرد با خویشتن، با خداوند و با دیگران. در این میان، نیاز فطری انسان به اجتماع و تعامل، بستر شکل‌گیری آداب، سنن، و هنجارهای اخلاقی در جوامع مختلف شده و همین هنجارها عامل تمایز فرهنگ‌ها و ادیان گشته است. (مطهری، ص ۱۷) برخی رویکردهای غربی، مانند عقل‌گرایی از مارکس مولر<sup>۲</sup> (سوئیت من، ص ۱۳)، اخلاق‌گرایی از کانت<sup>۳</sup> و آرنولد<sup>۴</sup> (کانت، پی نوشت ۶۶، ۱۲)، احساس‌گرایی از شلاپرماخر<sup>۵</sup>

---

1. Golden Rule  
2. Max Muller  
3. Immanuel Kant  
4. Matthew Arnold  
5. Schleiermacher

(هیوم، ص ۲۵)، پرستش محوری از آلن منزیس<sup>۱</sup> و سودگرایی فردی از آلبرت رویه<sup>۲</sup>، بر وجه خاصی از دین تمرکز داشته‌اند، درحالی‌که دین، در نگاه اندیشمندان مسلمان، مجموعه‌ای جامع برای تنظیم تمام شئون انسان در سه محور ارتباطی انسان است. متفکران مسلمان، دین را راهی جامع و همه‌جانبه برای تأمین مصالح دنیوی و سعادت اخروی می‌دانند؛ از جمله علامه طباطبایی دین را «راه تأمین صلاح دنیا در مسیر سعادت اخروی» می‌خواند (طباطبایی، ۱۳۰/۲) و علامه حسن‌زاده آملی دین را نظامی معرفی می‌کند که با حفظ «حدّ انسان»، او را به سعادت ابدی رهنمون می‌شود. (حسن‌زاده آملی، رساله علم و دین) از منظر قرآن و روایات، ادیان مختلف، جریان واحدی از هدایت الهی‌اند که متناسب با ظرفیت انسان و مقتضیات زمان، به تدریج تکمیل شده‌اند. در نتیجه، تاریخ ادیان نه ابطال دین پیشین، بلکه تاریخ کمال‌یابی وحی است. (مطهری، صص ۱۶-۱۷)

بازخوانی تطور ادیان و مکاتب فکری، علیرغم تفاوت‌های تعالیم، فرهنگ و تاریخ، از اشتراک در مفاهیم بنیادی مانند معناگرایی<sup>۳</sup>، آرامش<sup>۴</sup>، کمال‌طلبی<sup>۵</sup>، رستگاری<sup>۶</sup>، و اصول اخلاقی<sup>۷</sup> حکایت می‌کند. یکی از برجسته‌ترین اصول مشترک اخلاقی میان سنت‌های دینی و فلسفی، اصلی موسوم به «قاعده زرین اخلاق» است. اصلی که قرن‌ها معیار سنجش رفتار انسان بوده و در نهج‌البلاغه نیز بازتاب یافته است، اما درخور توجه است که امام علی(ع) با تأکید بر اصول و فضائل اخلاقی در محورهای خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مداری، افقی نو در جهت حفظ اصالت و افزایش کارایی و اثربخشی این قاعده گشوده است که این مسئله، ضرورت این پژوهش را آشکار می‌سازد.

## ۲-۲. پیشینه پژوهش و جنبه نوآوری

قاعده زرین به دلیل حضور گسترده در میان ادیان و مکاتب اخلاقی، همواره مرکز توجه

---

1. Allen enziess  
2. Albert Revile  
3. Spiritualism  
4. Peace and tranquility  
5. perfectionism  
6. Salvation  
7. ethics fundamental

اندیشمندان حوزه فلسفه اخلاق و دین پژوهی بوده و آثار متعددی بر ابعاد گوناگون این قاعده نگارش یافته است. کتاب «اخلاق و قاعده زرین» اثر هری ج. گنسلر و مقاله «ادیان بزرگ، قاعده زرین و دیگری» نوشته کریمی لاسکی و فرامرز قراملکی، نمونه‌هایی هستند که این اصل را در سنن دینی گوناگون مطالعه و آن را معیاری جهانی برای تنظیم مناسبات انسانی معرفی کرده‌اند. از سوی دیگر، برخی مطالعات تلاش کرده‌اند قاعده زرین را در بافت تعالیم اسلامی واکاوی کنند؛ برای نمونه، شیواپور و اخلاقی در مقاله «تأملاتی در کاربرد قاعده زرین در قرآن کریم» به بررسی اشارات صریح و ضمنی این اصل در آیات قرآن پرداخته‌اند، حسن اسلامی در «قاعده زرین در حدیث و اخلاق» ابعاد این قاعده در سنت حدیثی و اخلاق اسلامی کاویده، و احمدی و شفیع‌ی در «قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی» با استناد به روایات، بر فطری بودن ریشه این اصل تأکید کرده‌اند. در کنار این‌ها، پژوهش‌های محدودتری مانند مقاله «مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین» نوشته قرایی و نظری توکلی، به نسبت میان این اصل و مفاهیم اخلاقی دیگر در سنت اسلامی پرداخته‌اند. با این حال، پیوند قاعده زرین با نهج‌البلاغه عمدتاً در سطح گزارش‌های مفهومی باقی مانده است. نمونه این رویکرد، مقاله «صورت‌بندی مفهومی قاعده زرین و سیمین در نهج‌البلاغه» است که صرفاً به شناسایی نمودهای این اصل در کلام امام علی(ع) پرداخته، بی‌آن‌که به تحلیل ساختار اخلاقی نهج‌البلاغه و ظرفیت آن در تکمیل و تقویت چارچوب رفتاری صرف و متقابل این قاعده بپردازد.

این کاستی ادبیات موجود، ضرورت پژوهشی نظام‌مند و تطبیقی را آشکار می‌سازد؛ پژوهشی که با بررسی گستره اخلاق علوی، نقش اصول اخلاقی را در حفظ و تثبیت اصالت و تقویت کارایی قاعده زرین بررسی نماید. مطالعه حاضر، با تحلیل اصول اخلاقی در نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، بر آن است که نشان دهد کلام امام علی(ع)، علاوه بر تأیید هسته قاعده زرین، حوزه وسیع اخلاق در سه محور خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مداری را سبب اصالت و کارآمدی این قاعده دانسته که این امر می‌تواند موجب ارتقای این اصل در عرصه اخلاق جهانی شود.

## ۲-۳. قاعده زرین اخلاق

قاعده زرین از کهن‌ترین آموزه‌های اخلاقی بشر است و همه تقریرهای آن بر اصل واحدی تاکید دارند: «آن‌چه برای خود می‌پسندی، برای دیگران نیز بیسند». این اصل که از اوایل قرن هفدهم میلادی به صورت مدون و با عنوان «قاعده زرین» شناخته شد (Gensler, p184)، در دو صورت ایجابی و سلبی بیان شده است: نسخه ایجابی آن با نام «قاعده زرین (طلایی)» شناخته می‌شود؛ درحالی‌که نسخه سلبی آن به «قاعده سیمین (نقره‌ای)» مشهور است. مطابق برخی منابع تاریخی، نسخه مثبت این قاعده را حضرت عیسی (ع) به عنوان یک خوانش مذهبی و نسخه سلبی آن را کنفوسیوس به عنوان یک خوانش اخلاقی مطرح کرده است. (Rembert, p100)

در میان تمام تقریرها، تعریفی که هری ج. گنسلر، فیلسوف معاصر، ارائه داده است، از جامعیت بیشتری برخوردار است؛ وی می‌گوید: «با دیگران به گونه‌ای رفتار کنید که رضایت دارید در شرایط مشابه، با شما همان‌گونه رفتار شود». (Gensler, p20) گنجانیدن قید «شرایط مشابه» در این تعریف، آن را دقیق‌تر و در عین حال کاربردی‌تر کرده است. بر اساس این اصل، فرد باید در تعاملات انسانی، خویشتن را معیار سنجش رفتار با دیگران قرار دهد و به گونه‌ای رفتار کند که همان رفتار را در شرایط مشابه از سوی دیگران نسبت به خود می‌پسندد. به این ترتیب، فضایل اخلاقی مانند عدالت، انصاف و تواضع سرچشمه عمل به این قاعده بوده و در قالب همین معیار تبیین می‌شوند. (قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی، احمدی، شفیعی)

## ۲-۴. قاعده زرین در ادیان و مکاتب بشری

قاعده زرین اخلاق در بسیاری از ادیان و مکاتب جهان، با صورت‌بندی و بیان‌های متفاوتی انعکاس یافته است.<sup>۱</sup> در ادامه به نمونه‌های این قاعده، با تمرکز بر سه دین یهودیت،

۱. اگرچه وجود این اصل اخلاقی در ادیان و مکاتب مختلف، فرضیه منشأ دینی آن را تقویت می‌کند، اما التزام به

مسیحیت و اسلام می‌پردازیم:

## ۲-۴-۱. قاعده زرین در ادیان پیش از اسلام

### ۲-۴-۱-۱. یهودیت

ریشه قاعده زرین را می‌توان در عهد عتیق مشاهده کرد. برای نمونه در سفر خروج آمده است: «به اشخاص غریب ظلم نکن، زیرا خودت در سرزمین مصر غریب بودی و از حال غریبان آگاهی». (خروج ۲۳:۹) این بیان به روشنی مفهوم «شرایط مشابه» در تقریر گنسلر را تداعی می‌کند و نشان می‌دهد این اصل در یهودیت جایگاه محکمی دارد. در تفسیر Benson Commentary نیز این فراز تورات به عنوان تجسم عدالت و انصاف معرفی شده است. Benson (Commentary، ذیل خروج ۲۳:۹) همچنین در سفر لاویان مضمون این قاعده با توصیه محبت به همسایه آمده است: «به همسایه‌ات همچون خویشتن محبت کن». (لاویان ۱۸:۱۹) مفسر Ellicott این عبارت را به عنوان یک حکم اخلاقی متعالی ارزیابی می‌کند که نظام اخلاقی معلمان یهود در دوره معبد دوم حول آن شکل گرفته است و شکل‌دهنده هویت جمعی قوم یهود محسوب می‌شده است. (Ellicott's Commentary for English Readers، ذیل لاویان ۱۸:۱۹) از دیدگاه نویسنده تفسیر Benson نیز، این نگاه محبت‌آمیز به «همسایه» تعبیری گسترده دارد و اغلب به «دیگری» یا «هر فرد دیگر» تفسیر شده است. (Benson Commentary، ذیل لاویان ۱۸:۱۹) در تلمود حکایتی نقل شده که این قاعده را بازتاب می‌دهد: «کافری درخواست کرد تمام تورات را تا زمانی که او بر یک پا ایستاده است، به او بیاموزند. هیلل، از بزرگان شریعت یهود، پاسخ داد: آنچه بر خود نمی‌پسندی، در حق هم‌نوعت روا مدار؛ این تمام تورات است و بقیه شرح آن است» (Gensler, P37)

---

→ آن برخاسته از عقل و فطرت انسانی است، نه وابسته به دین؛ و همین ویژگی، عامل بقا و پویایی آن در طول زمان و در گستره جهان شده است. (نک: مقاله قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی، احمدی، شفیع)

## ۲-۱-۱-۲. مسیحیت

در منابع مسیحی نیز قاعده زرین جایگاه برجسته‌ای دارد. به‌طور مثال در انجیل متی آمده است: «پس با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند. این است خلاصه تورات و نوشته‌های انبیاء». (متی ۷:۱۲) این فراز، مطابق با نسخه ایجابی قاعده زرین، فرد را به سمت رفتار نیک سوق می‌دهد. مفسر Ellicott بیان می‌کند که: «این آیه به ارتباط با سنت هیلل و مفاهیم مشترک ادیان پیشین اشاره دارد و در عین حال هشدار می‌دهد که این قاعده صرفاً در صورتی اعتبار اخلاقی دارد که خواسته‌های فرد مبتنی بر نیک‌اندیشی باشد و نه بر خواسته‌های خودخواهانه یا نادرست؛ به بیان دیگر، عمل متقابل کورکورانه و شرورانه، از دید الهیات مسیحی پذیرفته نیست». (Ellicott's Commentary, ذیل متی ۷:۱۲) در انجیل لوقا نیز با عبارتی مشابه تأکید می‌شود: «با مردم همان‌گونه رفتار کنید که می‌خواهید با شما رفتار کنند». (لوقا ۶:۳۱) این جمله در سنت تفسیری Matthew Poole با عنوان Golden Rule تثبیت شده است. گفتنی است که مفسر، کاربرد این قاعده را در عدالت و بخشش مفید ارزیابی می‌کند. (Matthew Poole's Commentary, ذیل لوقا ۶:۳۱)

علاوه بر این، عهد جدید در چندین موضع دیگر بر قاعده زرین تأکید می‌کند؛ از جمله در «غلاطیان ۵:۱۴» که پس از سفارش خدمت به برادران همراه با محبت، آمده است: «تمامی شریعت در یک حکم خلاصه می‌شود و آن این‌که «به همسایه‌ات همچون خویشتن محبت کن»». (غلاطیان ۵:۱۴) در بخش دیگری از آن منبع نیز چنین آمده است: «اگر به‌راستی شریعت شاهانه را به‌جای آورید که می‌فرماید: «به همسایه‌ات همچون خویشتن محبت کن»، کار نیکو کرده‌اید». (یعقوب ۲:۸) اهمیت رعایت این قاعده در منابع مسیحیت به‌حدی است که در ادامه فراز اخیر از عهد جدید آمده است: «اگر تبعیض قائل شوید، گناه کرده‌اید و شریعت، شما را چون افرادی قانون‌شکن، محکوم می‌کند». فرمان «همسایه‌ات را همچون خود دوست بدار»، نمودی روشن از نسخه مثبت قاعده زرین به‌شمار می‌آید.

## ۲-۴-۲. قاعده زرین اخلاق در اسلام

اصل قاعده زرین، در قرآن کریم مورد توجه قرار گرفته است. (برای نمونه: النور، ۲۲؛ الرحمن، ۶۰؛ البقره، ۲۶۷؛ المطففین، ۱-۳) قاعده یادشده همچنین در منابع روایی، با تعبیر متنوعی تبیین شده است. (کلینی، ۱۴۲/۲؛ دیلمی، ۲۹۷/۱؛ آمدی، ۱۴۷/۱؛ حرعاملی، ۴۲۷/۹) از جمله در حدیثی از امام صادق (ع) آمده است: «أَحِبُّ لِعَبْدِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ إِكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا» (مجلسی، بحار الأنوار، ۲۹/۷۲)؛ در این کلام، به صراحت صورت ایجابی و سلبی قاعده زرین بیان شده است. در روایات، عمل به این قاعده سبب اصلاح مردم (همان، ص ۲۷)، مایه مسلمان بودن (آمدی، ۱۳۵/۱)، مومن بودن (قضاعی، ۳۱۰/۱) و رسیدن به کمال ایمان (ابن ابی الحدید، ۸۴/۱۶) شمرده شده است. این گوناگونی روایات نشان می‌دهد که قاعده مذکور، یکی از اصول بنیادین در اندیشه اخلاقی امامان (ع) به‌شمار می‌رود و جایگاهی ریشه‌دار در سنت روایی اسلامی دارد.

## ۲-۴-۳. قاعده زرین در مکاتب بشری

افزون بر سنت‌های دینی، این قاعده در میان مکاتب بشری و نظام‌های فکری غیرمبتنی بر دین نیز مورد پذیرش و اجرا قرار گرفته است.

### ۲-۴-۳-۱. کنفوسیانیسم

کنفوسیوس قاعده زرین اخلاق را ذیل فضیلتِ «shu» می‌نشانده؛ این فضیلت، عادت و ملکه‌ای اخلاقی است که انسان را به رعایتِ حالِ دیگران، خویش‌تن‌داری و عدالت فرا می‌خواند. این باور در آثار کنفوسیوس بارها تکرار شده است. وی اعتراف می‌کند که وفادار ماندنِ کامل به این اصل دشوار است و همین دشواری، عمل به آن را از سطح شعار به تمرینِ مستمر انتقال می‌دهد. (Gensler, p53-54)

### ۲-۴-۳-۲. تائوئیسم

در تائوئیسم -یکی از مکاتب چین-، قاعده زرین نه صرفاً به صورت «مبادله متقابل» بلکه به مثابه هم‌سنخیِ خود و دیگری صورت‌بندی می‌شود. در یکی از متون متأخر این

آیین، آمده است: «سودِ همسایه را سودِ خویش و زیانِ او را زیانِ خود بدان». در این چارچوب، هر دو صورت قاعده زرین به روشنی بیان شده است. (ibid, p55)

### ۲-۴-۳. آنتیسم و آگنوستیسیزم

آنتیست‌ها (خداناباوران) و آگنوستیک‌ها (ندانم‌گرایان) عموماً به قاعده زرین اخلاق پایبندند. آنان این قاعده را یا به عنوان اصلی بدیهی، یا بخشی از رویکردی عقلانی، و یا در قالب یک قرارداد فرهنگی - اجتماعی با کارکرد سودمند متقابل می‌پذیرند. مقصود از این سودمندی، می‌تواند نفع اجتماعی، بازتاب احساسات نوع‌دوستانه، یا حتی تأمین و ارتقای منافع شخصی آنان باشد (ibid, p57).

چنان‌که روشن شد، این قاعده هم در ادیان ابراهیمی و هم در مکاتب بشری گوناگون مطرح و مورد توجه قرار گرفته است.

### ۳. قاعده زرین و دامنه مفاهیم اخلاقی در نهج‌البلاغه

در نهج‌البلاغه، قاعده زرین جایگاهی برجسته در منظومه اخلاقی امام علی(ع) دارد؛ با این حال، اخلاق علوی به این قاعده محدود نمی‌شود. بدین معنا که اگرچه مفاهیمی چون صبر، زهد و دیگر فضایل اخلاقی پیش‌تر در سنت‌های دینی و حتی در متون اسلامی پیش از نهج‌البلاغه مطرح بوده‌اند، اما در این اثر، اخلاق صرفاً بر محور قاعده زرین سامان نمی‌یابد. در واقع، قاعده زرین به تنهایی قاعده مطلق حاکم بر اخلاق نیست، بلکه اصالت، پایداری و کارآمدی آن در پرتو اصول و مفاهیم اخلاقی دیگری حفظ و تقویت می‌شود؛ مفاهیمی که در نهج‌البلاغه به عنوان عناصر مکمل و موید، چارچوبی جامع‌تر برای تبیین اخلاق ارائه می‌کنند. در ادامه در ۲ گفتار این قاعده و مفاهیم اخلاقی در این کتاب شریف بررسی می‌شود.

### ۳-۱. قاعده زرین در نهج‌البلاغه

اهتمام امام علی(ع) به عنوان یک زمام‌دار جامعه اسلامی، در کیفیت عمل به این قاعده در گفتار، سیره و منش ایشان، برتری خاصی را به نمایش گذاشته است. بخشی از سخنان

ایشان در کتاب نهج البلاغه به قاعده زرین اشاره دارد؛ چنان‌که در این کتاب شریف آمده است: «أَحْسِنُوا فِي عَقَبِ غَيْرِكُمْ، تُحْفَظُوا فِي عَقَبِكُمْ» (سیدرضی، حکمت ۲۶۴)؛ این بیان بر نیکی نسبت به بازماندگان دیگران تأکید می‌ورزد تا جامعه بر عدالت و احسان متقابل استوار گردد. همچنین ایشان می‌فرماید: «كَفَاكَ أَدْبًا لِنَفْسِكَ اجْتِنَابُ مَا تَكَرَّهُهُ مِنْ غَيْرِكَ» (همان، حکمت ۴۱۲) که امام (ع) به روشنی بُعد سلبی قاعده زرین را یادآوری و آن را به‌عنوان معیاری برای تادیب و خویش‌داری معرفی می‌نماید.

با این وجود، مشهورترین و جامع‌ترین تقریر از قاعده زرین، در نامه ۳۱ نهج البلاغه آمده است، جایی‌که امام (ع) خطاب به فرزند خود به‌صورتی نظام‌مند، ابعاد مختلف این اصل را در قالب توصیه‌های اخلاقی به تصویر کشیده و سفارش می‌کند، در روابط اجتماعی و در برخورد با دیگران، خود را میزان و معیار قرار دهد؛ ایشان می‌فرماید: «يَا بُنَيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَإِكْرَهُ لَهُ مَا تَكَرَّهُ لَهَا وَ لَا تَظْلِمُ كَمَا لَا تُحِبُّ أَنْ تُظْلَمَ وَأَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ وَاسْتَقْبِحْ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَسْتَقْبِحُ مِنْ غَيْرِكَ وَارْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ قُلْ مَا تَعْلَمُ وَ لَا تَقُلْ مَا لَا تُحِبُّ أَنْ يُقَالَ لَكَ». (همان، نامه ۳۱ و مجلسی، ۲۹/۷۲) امیرمومنان (ع) در این بخش از وصیت خود، توصیه می‌کند: «آن‌چه را برای خود دوست می‌داری، برای غیر خود نیز دوست بدار و آن‌چه را برای خود نمی‌پسندی، برای آنان نیز نپسند». ایشان در ادامه به ابعاد این توصیه اخلاقی پرداخته و می‌فرماید: «به دیگران ستم نکن، همان‌گونه که دوست نداری به تو ستم شود؛ و به دیگران نیکی کن، همان‌طور که دوست داری به تو نیکی شود؛ و آن‌چه برای غیر خود زشت و قبیح می‌دانی، برای خودت نیز قبیح بشمار؛ برای مردم راضی باش، به آن‌چه برای خود از سوی آنان رضایت داری؛ و آن‌چه را که نمی‌دانی نگو، اگرچه آن‌چه می‌دانی اندک باشد؛ و آن‌چه را دوست نداری درباره تو بگویند، درباره دیگران نگو». در این توصیه، امام (ع) علاوه بر اصل «دیگری‌مداری» و رفتار عادلانه و منصفانه با دیگران، به عناصر اخلاقی گسترده‌تری در روابط اجتماعی

اشاره می‌نماید. چنان‌که مرحوم مغنیه نیز در شرح نهج‌البلاغه اشاره می‌کند، این سطح از گستردگی و هماهنگی در توصیه‌های اخلاقی، در منابع پیشین دیده نشده و بیان امام علی(ع) در نامه ۳۱ را می‌توان کامل‌ترین و جامع‌ترین تقریر عملی از قاعده زرین دانست. (مکارم‌شیرازی، ۱۱۴/۹)

### ۳-۲. دامنه مفاهیم اخلاقی در نهج‌البلاغه

آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه در بیان امیرالمؤمنین علی(ع)، به قاعده زرین محدود نمی‌شود. کلام ایشان در این کتاب گران‌قدر، علاوه بر تأکید بر هسته مرکزی قاعده زرین، ابعاد گسترده‌تری از اخلاق را نشان می‌دهد. در نهج‌البلاغه، اخلاق صرفاً به عرصه رفتار انسان با دیگران محدود نمی‌شود، بلکه اصول اخلاقی عمیقی برای سامان‌بخشی به رابطه انسان با خودش و رابطه او با خداوند نیز ارائه گردیده است. این گسترش و عمق‌بخشی، فراتر از اصل رفتار متقابل، به شکل‌گیری یک نظام اخلاقی جامع در سه عرصه زندگی انسان می‌پردازد و منظومه‌ای فراتر و برتر از این قاعده جهانی ارائه می‌دهد؛ منظومه‌ای که با تلفیق رابطه انسان با خود، با خدا و با دیگری، تصویری عمیق‌تر، حکیمانه‌تر و پویاتر از اخلاق انسانی عرضه می‌نماید. به عبارت دیگر، نهج‌البلاغه اخلاق را از سطح دیگری‌مداری صرف فراتر برده و آن را به خودسازی و خدامحوری اخلاقی پیوند می‌زند. این نگاه جامع و سه‌بعدی، الگویی تکامل‌یافته‌تر برای سامان‌دهی روابط انسانی فراهم می‌آورد که پایداری و ارتقاء کارایی قاعده زرین را به دنبال خواهد داشت. این مدل تطبیق، سه سطح اصلی ارتباطات انسانی را در تحلیل در نظر می‌گیرد:

### ۳-۲-۱. خودسازی

نخستین و بنیادی‌ترین بُعد منظومه اخلاقی نهج‌البلاغه، خودسازی است که بر سامان‌دهی ارتباط انسان با خودش استوار است. امام علی(ع)، به‌ویژه در نامه ۳۱،

خودسازی را مقدمه‌ای ضروری برای بندگی خالصانه در پیشگاه الهی و نیز اصلاح روابط با دیگران می‌داند. در این مسیر، پسندیدن آنچه برای خود می‌پسندیم و پرهیز از آنچه برای دیگران ناپسند می‌دانیم، نخست باید در درون فرد نهادینه شود. در این زمینه، آنچه در نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد، سطحی از خودسازی اخلاقی است که در جهت پایداری و افزایش کارایی قاعده زرین عمل می‌کند. آموزه‌های امیرالمومنین (ع) درباره کنترل خواسته‌های نفسانی، حفظ کرامت نفس، دوری از هواپرستی، آزادگی، صبر، زهد، و ...، همگی بر یک الگوی درونی اخلاقی دلالت دارند؛ این رویکرد، اخلاق را دوراندیشانه، فضیلت‌محور و بر پایه تعالی شخصیت تعریف می‌کند.

### ۳-۲-۱-۱. تهذیب نفس

بخش مهمی از آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه، به ترکیه و تهذیب نفس اختصاص دارد. «تهذیب» در لغت به معنای پیراستن و اصلاح، و در حوزه اخلاق به زدودن عیوب و پلیدی‌های درونی (طریحی، ۱۸۴/۲) و «تهذیب نفس» در اصطلاح اخلاق اسلامی، فرآیند پالایش درون از گناهان و ردائل، و جایگزینی آن‌ها با فضائل اخلاقی است. از دیدگاه علوی، خودسازی و اصلاح نفس، پیش‌شرط همه فضائل اخلاقی و زیربنای برقراری روابط صحیح انسان با خود، خداوند و دیگران است. آموزه‌های نهج‌البلاغه تهذیب نفس را به عنوان ستون اخلاق علوی معرفی می‌کند؛ زیرا تنها انسان خودساخته می‌تواند از منافع و امیال شخصی عبور کند و قاعده زرین را با نیتی پاک و هدفی متعالی در جامعه محقق سازد. این رویکرد، با تأکید بر تهذیب نفس، بر ریشه درونی اخلاق تأکید دارد و آن را شرط ضروری پرهیز از سطحی‌نگری و ریا در راستای ارتقاء اثربخشی به قواعد بیرونی همچون قاعده زرین می‌داند. نامه ۳۱ نهج‌البلاغه، دربردارنده مجموعه‌ای از راهبردهای تربیتی برای تحقق تزکیه نفس و خودسازی اخلاقی است که در ادامه به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

### ۳-۲-۱-۱-۱. صبر

بی‌تردید برترین افراد در اجرای قاعده زرین اخلاق، کسانی هستند که به خودسازی و

تهذیب نفس آراسته باشند. اینان با برخورداری از شخصیتی مقاوم و صبور، می‌توانند در برابر ناملایمات زندگی ایستادگی کرده و در عین حال به اصولی چون عدالت، انصاف و تواضع، پایبند باشند. امام علی(ع) به صراحت صبر را یکی از ارکان تحقق فضیلت‌های اخلاقی معرفی کرده و می‌فرماید: «و عودِ نفسک التَّصَبُّرُ عَلَى المَكْرُوهِ، وَنِعْمَ الخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الحَقِّ». (سیدرضی، نامه ۳۱) این تعبیر بر اهمیت عادت دادن نفس به شکیبایی در برابر ناملایمات و لزوم پایداری در مسیر حق دلالت دارد. از منظر امام(ع)، صبر مهارتی اکتسابی است که با تمرین و ممارست در انسان نهادینه می‌شود و بدون آن، تحقق اهداف والای اخلاقی ممکن نخواهد بود. (مکارم‌شیرازی، ۴۹۷/۹) بدین‌سان، اخلاق علوی با تمرکز بر ریشه‌های رفتار اخلاقی، افقی بنیادین از رویکرد صرفاً دوسویه این قاعده ترسیم می‌کند و پایداری و تقویت آن را تضمین می‌کند.

### ۳-۲-۱-۱-۲-۳ زهد

از دیگر فضائل مرتبط با تهذیب نفس در اندیشه علوی، زهد است. این مفهوم در لغت به معنای نداشتن رغبت و علاقه به چیزی (طریحی، ۲۹۶/۲) و در فرهنگ اسلامی، به پرهیز از تمایل، دلبستگی و حرص‌ورزی نسبت به دنیا تعبیر می‌شود. (ابن‌منظور، ۱۹۶/۳)؛ به گونه‌ای که ارزش‌های الهی در اولویت قرار گیرد. امام علی(ع) به فرزند خود سفارش می‌کند: «وَ أُمَّتُهُ بِالزَّهَادَةِ» (سیدرضی، نامه ۳۱)؛ یعنی، نابود ساختن نفس اماره و مهار تمایلات نفسانی از طریق بی‌اعتنایی به دنیا و خواسته‌های زودگذر آن است. ابن‌میثم بحرانی در تبیین این کلام آورده است که در صورت ناظر بودن این سخن بر نفس اماره، زهد ابزار رام ساختن و کنترل آن، و در صورت ناظر بودن بر نفس عاقله، وسیله رهایی از هوای نفس و سلطه هوس است. (ابن میثم، ۱۰/۵)

آموزه زهد در نهج‌البلاغه بر رهایی درونی و کاهش وابستگی‌های مادی تأکید دارد تا عدالت و انصاف در قاعده زرین، با نیتی خالص محقق شود. زهد در مکتب علوی تضمین‌کننده پایداری در عمل به اصول اخلاقی است، زیرا فرد رها از حرص و دنیاطلبی،

آمادگی بیشتری برای رفتار عادلانه و خیرخواهانه دارد. از این رو، نهج‌البلاغه بُعدی ژرف‌تر از اخلاق را آشکار می‌سازد که در رفتار انسانی بروز می‌نماید.

### ۳-۲-۱-۱-۳. کرامت

در نهج‌البلاغه، حفظ کرامت انسانی و پاسداشت شخصیت خویش از راهکارهای اساسی دستیابی به تزکیه نفس به‌شمار می‌آید. این اصل اخلاقی به‌عنوان زیربنای رفتار عادلانه و منصفانه عمل کرده و از لغزش انسان به ورطه رفتارهای پست و منفعت‌جویانه ممانعت می‌کند. امام علی(ع) با بیانی شیوا می‌فرماید: «وَأَكْرَمُ نَفْسِكَ عَنْ كُلِّ ذَنْبِهِ وَإِنْ سَأَفْتِكَ إِلَى الرَّغَائِبِ، فَإِنَّكَ لَنْ تَعْتَاضَ بِمَا تَبْدُلُ مِنْ نَفْسِكَ عَوْضًا» (سیدرضی، نامه ۳۱) این بیان بر آن است که شخصیت و منزلت انسانی برتر از هر منفعت یا مطلوب دنیوی است و هیچ دستاوردی ارزش از دست دادن عزت نفس را ندارد.

قاعده زرین بر دیگری‌مداری تأکید دارد، و نهج‌البلاغه با محوریت کرامت و عزت نفس، بنیان درونی رفتار عادلانه را استحکام می‌بخشد. انسانی که برای خویش ارزش قائل است، از رفتارهای ناعادلانه و تحقیرآمیز پرهیز کرده و زمینه اجرای حقیقی قاعده زرین را فراهم می‌سازد. این نگرش علوی، اخلاق را از سطح قراردادی به اصلی درونی و کرامت‌محور ارتقا داده و از تقریر کلاسیک قاعده زرین فراتر می‌برد و به آن اصالت و شرافت می‌بخشد.<sup>۱</sup>

### ۳-۲-۱-۲. آزادی و دوری از تعلقات دنیایی

یکی دیگر از وجوه تعالی آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه نسبت به قاعده زرین، توجه به اصل آزادی و گسستن از تعلقات دنیوی است. امام علی(ع) رهایی از اسارت شهوات و وابستگی‌ها را سنگ‌بنای اخلاق خالصانه و تضمین‌کننده پایداری نیت پاک در ارتباط با دیگران می‌داند. حضرت در کلامی گویا و ژرف می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَقَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا» (همان)؛ بدین معنا که آزادی موهبتی الهی است و نباید به بهای هیچ هدفی از دست برود. در مکتب علوی، دلبستگی به ظواهر فریبنده دنیا و اسارت در بند

۱. و نیز نک. به: حکمت‌های ۳۳۲ و ۴۴۹، نامه ۵۳...

هواهای نفسانی بزرگ‌ترین مانع رشد اخلاقی به‌شمار می‌آید؛ چنان‌که امام(ع) هشدار می‌دهد انسان با پیروی از خواسته‌های ناپایدار دنیا، ممکن است از مقام آزادگی سقوط کرده و به «عبد دنیا» بدل شود. (همان) این نگرش، جایگاه قواعد اخلاقی نهج‌البلاغه را نسبت به تقریرهای کلاسیک قاعده زرین ممتاز ساخته و الگویی جامع و معنویت‌محور برای اخلاق جهانی عرضه می‌کند. در اندیشه امام علی(ع)، تنها کسی که از حرص، طمع و وابستگی رهاست، می‌تواند قواعد اخلاقی را به‌طور اصیل و پایدار اجرا کند. از این‌رو، آزادگی در نهج‌البلاغه پیش‌شرط رفتار عادلانه و اخلاقی است و فقدان آن، حتی قواعدی چون قاعده زرین را در معرض تحریف و منفعت‌طلبی قرار می‌دهد. آزادگی و رهایی از تعلقات دنیوی، بر عواملی استوار است که در ادامه به آن می‌پردازیم.

### ۳-۲-۱-۲-۱. دوری از تمایلات نفسانی

در سیره تربیتی امام علی(ع)، پرهیز از تمایلات نفسانی و عدم پیروی از هوای نفس، مکمل آزادگی و دوری از تعلقات دنیوی است. در نامه ۳۱، امام(ع) تبعیت از امیال نفسانی را هم‌ردیف نابینایی معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَالْهُوَى شَرِّكُ الْعَمَى» (همان)؛ یعنی هوای نفس، قدرت تشخیص حق از باطل را سلب می‌کند و چشم بینای عقل را نابینا می‌سازد. در واقع اسارت در بند شهوات و خواهش‌های نفسانی، انسان را از درک درست دیگران بازداشته و اجرای قاعده زرین را مختل می‌کند، به‌گونه‌ای که منافع شخصی بر مصالح اجتماعی غلبه یافته و عدالت و انصاف در تعاملات کم‌رنگ می‌گردد. به بیان دیگر، نهج‌البلاغه ریشه اجرای قاعده زرین را در مهار نفس و کنترل درونی می‌بیند و تنها انسانی را که امیال خود را مهار کرده است، شایسته رفتار اخلاقی پایدار می‌داند. از این منظر، آموزه دوری از هواپرستی در نهج‌البلاغه نه تنها مکمل قاعده زرین است، بلکه آن را به سطحی والاتر از اخلاق ارتقا می‌دهد و بنیانی استوار برای عدالت و خیرخواهی اصیل فراهم می‌سازد.

### ۳-۲-۱-۲-۲. توجه به آخرت

راهکار کلیدی دیگر برای حفظ آزادگی و رهایی از وابستگی‌های دنیوی، در اندیشه

اخلاقی امیرالمومنین (ع)، یاد مرگ و توجه به آخرت است؛ زیرا یاد مرگ ضمن کنترل نفس و مهار تمایلات نفسانی، انسان را به سوی بازشناسی ارزش‌های اصیل و فاصله‌گرفتن از تعلقات فریبنده دنیا سوق می‌دهد. امام علی (ع) در وصایای خود به فرزندش می‌فرماید: «ذَلَّلَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ» (سیدرضی، نامه ۳۱ و خطبه ۱۸۸)؛ یعنی نفس را با یاد مرگ رام کن. به بیانی دیگر، یاد مرگ غرور را می‌شکند و از غفلت می‌رهاند. (بحرانی، ۱۱/۵) آن حضرت سپس با تأکید بیشتر توصیه می‌کند: «يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ وَ شَدَّدَتْ لَهُ أَرْكَ وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَهُ فَيَهْرَكَ» (سیدرضی، نامه ۳۱)؛ از نظر ایشان آمادگی برای مواجهه با مرگ، شرط استواری ایمان و دستیابی به کمالات اخلاقی است. (ابن میثم، ۳۹/۵)

مکتب علوی یاد مرگ را ابزاری تربیتی می‌داند که انسان را از غفلت، خودمحوری و دنیاپرستی بازمی‌دارد و بنیان‌های اخلاق اجتماعی را تقویت می‌کند. امام علی (ع) با تکیه بر آخرت‌گرایی، آزادگی فطری را پاس داشته و انسان را از وابستگی‌های مادی رها می‌سازد (سیدرضی، نامه ۳۱)، و بدین‌سان با رشد خویشنداری و تعالی روحی، زمینه عمل پایدار و خالصانه به قاعده زرین را فراهم می‌کند.

### ۳-۲-۱-۳. بصیرت

یکی از اصول محوری در آموزه‌های فکری و اخلاقی علوی، اصل بصیرت در زندگی است که از عوامل تمایزبخش برتری اخلاق نهج‌البلاغه نسبت به قواعد اخلاقی دیگر محسوب می‌شود. بصیرت، مشتق از ریشه «بصر»، در لغت به معنای شناخت، عبرت، علم و اعتقاد است (ابن منظور، ۴/۶۵)؛ راغب اصفهانی آن را ادراک قلبی و شناخت درونی می‌داند (راغب اصفهانی، ص ۱۲۷) و برخی متفکران اسلامی از آن به‌عنوان «چشم بینای دل» یاد کرده‌اند که قدرت تشخیص حق از باطل به انسان می‌بخشد. (خویی، ۲۱۲/۹) در آموزه‌های نهج‌البلاغه، بصیرت صرفاً یک فضیلت معرفتی نیست، بلکه ابزاری بنیادین برای صیانت فردی و اجتماعی در مسیر زندگی است. آن حضرت در خطبه‌ای نهج‌البلاغه که در

جریان جنگ جمل ایراد شد، بصیرت را عامل دستیابی به حقیقت دانسته و می‌فرماید: «وَإِنَّ مَعِيَ لَبَصِيرَتِي مَا لَبَسْتُ عَلَى نَفْسِي وَلَا لُبْسَ عَلَى» (سیدرضی، خطبه ۱۰)؛ یعنی انسان بصیر نه خود را می‌فریبد و نه فریفته می‌شود. همچنین ایشان در خطبه‌ای دیگر، پیروان خود را به حرکت بر پایه بصیرت فراخوانده و فرموده: «فَأَنْفُذُوا عَلَى بَصَائِرِكُمْ» (همان، خطبه ۱۹۷)؛ بدین معنا که با بصیرت و بینش، نه جهل و تعصب، در مسیر دین و دنیا گام بردارند.

بصیرت در نهج‌البلاغه به سطحی معرفت‌محور می‌رسد و توان تشخیص امر نیکو و شایسته را حتی در برابر رفتارهای تهی از حقیقت و یا به‌ظاهر مطابق انتظار جامعه فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، بصیرت به‌عنوان جلوه‌ای از برتری مکتب علوی، امکان تشخیص مسیر، انتخاب رفتار و حفظ پایبندی به اصول اخلاقی را برای انسان فراهم کرده و اخلاق را از سطح ظاهری به مرتبه‌ای معرفتی و حکیمانه ارتقا می‌دهد. در نامه ۳۱ نیز امام (ع) با تکیه بر عناصری چون عبرت از گذشتگان، تعقل، فرصت‌شناسی، عاقبت‌اندیشی، بنیان‌های عملی دستیابی به بصیرت را ارائه می‌کند.

### ۳-۲-۱-۳. عبرت آموزی

در منظومه اخلاقی نهج‌البلاغه، آگاهی از ارکان اخلاق فردی و اجتماعی است. از دیدگاه علوی، کنش اخلاقی علاوه بر نیت پاک و انصاف، باید بر بصیرت و شناخت عمیق نیز استوار باشد تا روابط انسانی به تعادل و حکمت رهنمون گردد. امام علی (ع)، بهره‌گیری از تجربیات گذشتگان را راهی مطمئن برای دستیابی به حکمت و پرهیز از تکرار خطاها می‌داند و می‌فرماید: «لَتَسْتَقْبِلَ بَجْدٍ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتُهُ فَتَكُونَ قَدْ كُفَيْتَ مَثُونَةَ الطَّلَبِ وَ عُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ...» (همان، نامه ۳۱)؛ یعنی فرد خردمند با عبرت از دیگران، خود را از هزینه تکرار تجربه بی‌نیاز می‌سازد. همچنین ایشان در فراز دیگری بر مطالعه ژرف تاریخ پیشینیان تأکید کرده و می‌فرماید: «أَيُّ بُنَىٰ إِبْنِي وَ إِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُ عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَظَرْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ وَ فَكَّرْتُ فِي أَخْبَارِهِمْ وَ سِرَّتُ فِي آثَارِهِمْ حَتَّىٰ عُدْتُ كَأَحَدِهِمْ بَلْ كَأَنِّي بِمَا انْتَهَىٰ إِلَيَّ مِنْ أُمُورِهِمْ قَدْ عُمَرْتُ مَعَ

أُولَئِكَ إِلَىٰ آخِرِهِمْ». (همان) ابن میثم معتقدست که امام با تلفیق تجربه، تعقل و مشاهده آثار گذشتگان، به درکی ژرف رسیده که او را همانند فردی از مردمان آن اعصار بر امورشان آگاه ساخته است. (ابن میثم، ۲۲/۵)

مکتب علوی علاوه بر توصیه به رعایت اخلاق، بر خرد، آگاهی و عبرت از تاریخ تأکید دارد. در این چارچوب، بصیرت نقشی بنیادین در اخلاق عقلانی ایفا می‌کند؛ اخلاقی که در پرتو تجربه پیشینیان، توان تمیز حق از باطل یافته و در روابط انسانی نیز اعتدال و عدالت واقعی را محقق می‌سازد. بدین ترتیب، اخلاق معرفت‌محور و بصیرت‌مدار نهج‌البلاغه ساختاری برای تقویت بنیان قاعده زرین ارائه می‌دهد؛ زیرا به جای اتکای صرف بر تعادل رفتاری، بر عقلانیت تاریخی و خودآگاهی اخلاقی تکیه دارد.

### ۳-۲-۱-۲-۳. تعقل

بصیرت در تعاملات اجتماعی، هنگامی که بر تعقل و خردورزی استوار باشد، ماندگاری بیشتری یافته و با زیبایی و تعادل اخلاقی همراه می‌شود. در اخلاق علوی، عقل و خرد ارکان بنیادین رفتار اخلاقی‌اند که از درون شخصیت انسان برمی‌خیزند، نه صرفاً از الزامات اخلاقی. از بُعد واژه‌شناختی، «عقل» از ریشه «عقل» به معنای بستن و مهارکردن است و «عقال» به ریسمانی اطلاق می‌شود که برای جلوگیری از حرکت شتر به پای آن بسته می‌شود. (فراهیدی، ۱۵۹/۱) بر این اساس، عقل در انسان، مهارکننده نفس و بازدارنده از رفتارهای ناهنجار و نفسانی دانسته می‌شود.

امام علی(ع) عقل را سودمندترین دارایی انسان معرفی می‌کند: «لَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ» (سیدرضی، حکمت ۱۱۳) و همچون شمشیری بُرنده می‌خواند: «الْعَقْلُ حُسَامٌ قَاطِعٌ». (همان، حکمت ۴۲۴) در نامه ۳۱ نیز عقل به عنوان حافظ تجربه‌ها توصیف شده است: «وَالْعَقْلُ حِفْظُ التَّجَارِبِ وَخَيْرُ مَا جَرَّبْتَ مَا وَعَظَ» (همان، نامه ۳۱) و به گفته ابن میثم، عقل با حفظ و به‌کارگیری تجربه‌ها، کمال می‌یابد. (ابن میثم، ۵۱/۵) سیره اخلاقی علوی با تکیه بر عقل، آگاهی و بصیرت، بُعدی معرفت‌شناختی به اخلاق می‌بخشد. از این رو، منظومه اخلاقی

علوی به جای اتکا بر تعاملات سطحی، با تعمیق ساختار عقلانی و درونی، رفتار انسان را ریشه‌دار و پایدار هدایت می‌کند.

### ۳-۲-۱-۳-۳. فرصت‌شناسی

در نهج البلاغه، بهره‌گیری از فرصت‌ها، جایگاهی محوری در ارتقای بصیرت و آگاهی دارد. در سنت اخلاقی علوی، فرصت صرفاً یک امکان زمانی نیست، بلکه سرمایه‌ای معرفتی و اخلاقی است که نحوه بهره‌برداری از آن میزان تعقل، رشد و مسئولیت‌پذیری انسان را نشان می‌دهد. امام علی(ع)، در نهج البلاغه با تأکید بر اهمیت فرصت‌شناسی می‌فرماید: «بَادِرِ الْفُرْصَةَ قَبْلَ أَنْ تَكُونَ غُصَّةً» (سیدرضی، نامه ۳۱)؛ یعنی پیش از آن‌که فرصت به حسرتی اندوه‌بار بدل شود، آن را غنیمت شمار. ایشان در بخش دیگری، با بیانی موجز و در عین حال ژرف، به محدودیت بهره‌برداری از فرصت‌ها اشاره کرده و می‌فرماید: «وَلَا كُلُّ فُرْصَةٍ تُصَابُ» (همان)؛ بدین معنا که بهره‌گیری از همه فرصت‌ها ممکن نیست، زیرا برخی از آن‌ها ناگهانی و ناپایدارند. از نظر برخی مفسران، این سخن به محدودیت توان و ظرفیت‌های انسان در بهره‌بردن از فرصت‌ها اشاره دارد. ایشان تأکید کرده‌اند که هرچند باید نهایت تلاش را برای استفاده از آن‌ها داشت، اما برخی فرصت‌ها غافلگیرانه از دست می‌رود. (مکارم‌شیرازی، ۶۸۱/۹) بر این اساس، حسرت فرصت‌های از دست‌رفته، خود می‌تواند به فرصت‌سوزی تازه‌ای بینجامد؛ چراکه تمرکز افراطی بر گذشته، مانع بهره‌برداری مؤثر از موقعیت‌های حال می‌شود و فرد را در چرخه‌ای از غفلت و تأسف گرفتار می‌سازد.

مکتب علوی، انسان را به بهره‌گیری بهینه از زمان برای تکامل فردی و خدمت مؤثر به دیگران دعوت می‌کند. از دیدگاه امام علی(ع)، مدیریت فرصت‌ها ابزار پایداری رفتار اخلاقی، تقویت اخلاق عقلانی و افزایش اثرگذاری اجتماعی است. بدین ترتیب، این رویکرد، با تأکید بر بهره‌برداری راهبردی از زمان، آگاهی و موقعیت، افقی عمیق‌تر و جامع‌تر در اخلاق ترسیم می‌کند و ارتقاء کارآمدی قاعده زرین را در پی دارد.

### ۳-۲-۱-۳-۴. عاقبت‌اندیشی

عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری از مؤلفه‌های اخلاق علوی است که قرآن کریم نیز با

واژه‌هایی مانند «توسم»<sup>۱</sup> آن را نشانه خردمندی و بصیرت مؤمنان معرفی می‌کند. این نگرش، علاوه بر جایگاه آن به‌عنوان فضیلتی شخصی، راهبردی برای هدایت رفتار آگاهانه در عرصه اجتماعی محسوب می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: «الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الَّذِينَ عَرَفُوا مَا أَمَأَهُمْ» (مجلسی، ۲۵/۷۵)؛ یعنی مؤمنان به آینده و پیامد اعمال خود آگاه‌اند. این معنا با حدیث «رحم الله امرء علم من أين و فی أين و إلی أين...» پیوندی معرفتی دارد که ملاصدرا نیز در شرح آن، عاقبت‌اندیشی را وجه تمایز انسان آگاه و سالک خردمند می‌داند. (ملاصدرا، ۳۵۵/۸) امام علی(ع) در نهج‌البلاغه با تأکید بر لزوم پیش‌بینی فرجام امور می‌فرماید: «وَلِكُلِّ أَمْرٍ عَاقِبَةٌ» (سیدرضی، نامه ۳۱)؛ یعنی هر اقدام باید با بررسی نتایج نهایی آن انجام شود. درواقع، توجه به عاقبت کار از آغاز، مانع تصمیمات نسنجیده می‌شود. (مکارم‌شیرازی، ۶۴۲/۹)

آینده‌نگری در نهج‌البلاغه، نشان می‌دهد رفتار اخلاقی زمانی بلوغ می‌یابد که پیامدهای بلندمدت آن پیش‌بینی شود، به‌ویژه در ارتباط با دیگران که مسئولیت فرد نسبت به آثار تصمیماتش بیشتر است. در نتیجه، اصل عاقبت‌اندیشی در اخلاق علوی، نه تنها تضمین‌کننده خردورزی فردی، بلکه عامل تحقق اخلاق پایدار و ارتقای آن به سطح بصیرت‌محور است.

### ۳-۲-۲. سطح خدامحوری

در منظومه اخلاقی نهج‌البلاغه، سطحی فراتر از اخلاق رفتاری صرف ترسیم شده و رابطه انسان با خداوند، نه تنها یک امر عبادی، بلکه به‌عنوان یکی از بنیان‌های اخلاقی انسان معرفی گردیده است. رابطه انسان با خداوند از مهم‌ترین عرصه‌های ارتباطی اوست که بر ارتباط با خود و دیگران تأثیر می‌گذارد. در این میان، ارتباط صحیح با خود، زیربنای ارتباط با خدا و سرآغاز بندگی به‌عنوان هدف اصلی آفرینش (الذاریات، ۵۶) شمرده می‌شود. امام علی(ع) خودشناسی را مقدمه ضروری خداشناسی دانسته و می‌فرماید:

۱. إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ (الحجر، ۷۵).

«وَهُوَ عِلْمٌ مَعْرِفَةِ النَّفْسِ وَ فِيهِ مَعْرِفَةُ الرَّبِّ عَزَّوَجَلَّ». (مجلسی، ۳۲/۲) همچنین ایشان بیان فرموده است: «مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ، أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ» (سیدرضی، حکمت ۸۹) که بیان‌گر پیوند مستقیم رابطه با خدا و نحوه تعامل اجتماعی انسان است. بنابراین، در نگاه ایشان ارتباط با خدا وظیفه عبادی صرف نیست، بلکه به‌طور مستقیم بر روابط انسانی و انسجام اجتماعی تأثیر متقابل و سازنده دارد. این رویکرد در نامه ۳۱، با ارائه راهکارهایی تبیین شده است که در ادامه به تفصیل به آن می‌پردازیم.

### ۳-۲-۲-۱. تقوا

نخستین راهکار در جهت ارتباط صحیح با خداوند، تقوا است که در سیره امام علی (ع) اصلی‌ترین بنیان اخلاقی مطرح شده و انسان را به پرهیز از گناه، التزام به اوامر الهی و اصلاح درونی فرا می‌خواند. حضرت، بندگان را به تقوا سفارش کرده و می‌فرماید: «أَوْصِيكُمْ عِبَادَ اللَّهِ اللَّهُ، فَإِنَّهَا خَيْرٌ مَا تَوَاصَى الْعِبَادُ بِهِ وَ خَيْرٌ عَوَاقِبِ الْأُمُورِ عِنْدَ اللَّهِ». (همان، خطبه ۱۷۳) ایشان تقوا را محور همه ارزش‌های اخلاقی دانسته و در وصیت به فرزندش می‌فرماید: «فَإِنِّي أَوْصِيكَ بِتَقْوَى اللَّهِ أَيُّ بَنِيَّ وَ لُزُومِ أَمْرِهِ وَ عِمَارَةِ قَلْبِكَ بِذِكْرِهِ وَ الْإِعْتِصَامِ بِحَبْلِهِ...» (همان، نامه ۳۱)؛ این چهار محور - پرهیزکاری، اطاعت الهی، آبادی قلب با ذکر، و تمسک به دین - به‌عنوان عصاره تمام فضایل اخلاقی معرفی شده‌اند. (مکارم شیرازی، ۴۷۵/۹) پس از آن، امام (ع) چند راهکار مکمل برای تحقق تقوا برمی‌شمرد: التزام به اوامر الهی، ذکر و یاد خداوند برای احیای دل و روح، و تمسک به آموزه‌های دینی به‌مثابه ریسمانی نجات‌بخش که انسان را از سقوط در ورطه غفلت و انحراف حفظ می‌کند (ابن میثم، ۹/۵)؛ که در مجموع، بنیان تهذیب درونی و پایداری اخلاقی در منظومه فکری علوی را شکل می‌دهند. امام علی (ع) در ادامه، تقوا را محبوب‌ترین بخش وصیت خود دانسته و می‌فرماید: «وَ أَعْلَمُ يَا بَنِيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ». (سیدرضی، نامه ۳۱) این تصریح، جایگاه ممتاز تقوا را در نهج البلاغه نشان می‌دهد؛ به‌گونه‌ای که آن را بنیان شکل‌گیری اخلاق فردی و اجتماعی

معرفی می‌کند که علاوه بر اصلاح رابطه انسان با خداوند و خودسازی درونی، به تنظیم روابط با دیگران نیز می‌پردازد. بدین‌گونه، تقوای علوی با محوریت هم‌زمان خدامحوری و تعالی اخلاق فردی، انسان را از سطح قرارداد اجتماعی به مرتبه تعهد الهی ارتقا داده و الگویی متعالی از اخلاق ارائه می‌دهد.

### ۳-۲-۲-۲. اعتماد به حکمت الهی

اعتماد به اراده و حکمت الهی در نهج‌البلاغه مورد توجه واقع شده است؛ امری که با تکیه بر ایمان و یقین، آرامش درونی و ثبات اخلاقی را پدید می‌آورد و انسان را از وابستگی به اسباب ظاهری می‌رهاند. امام علی(ع) می‌فرماید: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعَزَائِمِ وَ حَلِّ الْعُقُودِ وَ تَقْضِ الْهِمَمِ» (همان، حکمت ۲۵۰)؛ بدین ترتیب تنها اراده الهی پایدار است و همه امور در قلمروی تدبیر اوست، پس باید همواره خود را به حکمت او سپرد و در پناه اراده او زیست. امام علی(ع) با اشاره به محدودیت آگاهی انسان و حکمت بی‌کران الهی می‌فرماید: «فَإِنْ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَىٰ جَهَاتِكَ فَإِنَّكَ أَوْلُ مَا خُلِقْتَ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأَمْرِ وَ يَتَحَيَّرُ فِيهِ رَأْيُكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ». (همان، نامه ۳۱) این بیان بر آن است که بسیاری از افعال الهی ممکن است در نگاه محدود بشر محل تحیر باشد، اما با گذر زمان و افزایش بصیرت، حکمت آن آشکار می‌شود.

آموزه‌های نهج‌البلاغه - همچون اعتماد به حکمت الهی - اخلاق را به سطحی ژرف‌تر ارتقا می‌دهند؛ سطحی که در آن انسان با سپردن تصمیم‌ها و نگرانی‌های خود به خداوند و پذیرش حکمت ربانی، آرامش و استواری رفتاری می‌یابد. بدین ترتیب، این اعتماد نه تنها عدالت در تعامل با دیگران را تضمین می‌کند، بلکه با پیوند دادن اخلاق به اعتماد به حکمت الهی، الگویی جامع‌تر و پایدارتر از قواعد اجتماعی صرف عرضه می‌کند.

### ۳-۲-۲-۳. توکل بر خداوند

توکل بر خدا در آموزه‌های علوی، به‌عنوان باور عمیق قلبی، انسان را به اطمینان درونی

و بی‌نیازی از اتکای صرف بر اسباب و علل ظاهری می‌رساند. در متون اسلامی، توکل، سپردن تدبیر امور به خداوند همراه با انقطاع از تعلقات دنیوی و وابستگی‌های غیرالهی تعریف شده است. (طباطبایی، ۲۵/۱۸) واژه «توکل» از ریشه «وَكَلَّ» به معنای نهادن کار به غیر و پذیرفتن وکالت دیگری (راغب‌اصفهانی، ۸۸۲) و در اخلاق اسلامی، به معنای اعتماد کامل به قدرت الهی است.

امام علی(ع) در بیان جایگاه توکل می‌فرماید: «لَا يَصْدُقُ إِيمَانُ عَبْدٍ حَتَّى يَكُونَ بِمَا فِي يَدِ اللَّهِ، أَوْثَقَ مِنْهُ بِمَا فِي يَدِهِ» (سیدرضی، حکمت ۳۱۰)؛ که بر لزوم اعتماد بر آنچه نزد خداوند است، بیش از آنچه در اختیار انسان قرار دارد، در جهت تحقق ایمان حقیقی دلالت دارد. ایشان در نامه ۳۱ نیز، پس از تبیین قدرت الهی در آفرینش و تدبیر امور، مخاطب خود را به پناه بردن به قدرتی که می‌میراند و زنده می‌کند، بیمار کرده و شفا می‌دهد، سفارش کرده و می‌فرماید: «فَاعْتَصِمْ بِالَّذِي خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ سَوَّأَكَ» (همان، نامه ۳۱)؛ و در پایان، عالی‌ترین توصیه خویش را سپردن دین و دنیا به پروردگار می‌داند. (همان) این‌گونه توکل در نهج‌البلاغه، اخلاق را از سطح دیگری‌مداری به مرتبه خدامحوری و تعهد معنوی ارتقا می‌بخشد و او را به ثبات روحی و اعتماد مطلق به خالق می‌رساند و بدین‌وسیله توان او را در مدیریت اخلاق اجتماعی تقویت می‌کند. از این‌رو، توکل در نهج‌البلاغه هم‌زمان مکمل و تقویت‌کننده قاعده زرین است.

### ۳-۲-۲-۴. دعا

یکی از برجسته‌ترین راهکارهای ارتقای پیوند اخلاقی و معنوی انسان با خداوند در نگاه امیرالمومنین(ع)، عنصر دعا است. در فرهنگ اسلامی، دعا به معنای دعوت یا درخواست است و از «دع» به معنای جلب‌کردن چیزی به سوی خود از طریق صدا و کلام ریشه می‌گیرد. (احمدبن‌فارس، ۲۷۹/۲) و علامه طباطبایی نیز این واژه را معادل «طلب» دانسته است. (طباطبایی، ۴۰۲/۱۷)

در اصطلاح دینی، دعا شیوه‌ای برای برقراری ارتباط مستقیم و بی‌واسطه میان بنده و

پروردگار و ابزار گسترش محبت و اعتماد میان خالق و مخلوق به شمار می‌آید. در همین راستا، امام علی (ع) در نهج البلاغه، دعا را فراتر از یک درخواست معمولی دانسته و آن را فرصتی برای انس و ارتباط مستقیم با خداوند معرفی کرده و می‌فرماید:

«أَمَرَكَ أَنْ تَسْأَلَهُ لِيُعْطِيكَ وَ تَسْتَرْحِمُهُ لِيَرْحَمَكَ وَ لَمْ يَجْعَلْ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ مَنْ يَحْجُبُكَ عَنْهُ وَ لَمْ يُلْجِئِكَ إِلَى مَنْ يَشْفَعُ لَكَ إِلَيْهِ». (سیدرضی، نامه ۳۱) همچنین ایشان در تحلیلی تربیتی، تأخیر در اجابت دعا را جلوه‌ای از حکمت الهی می‌داند و می‌فرماید:

«وَرَبِّمَا أَخَّرْتَ عَنْكَ الْإِجَابَةَ لِيَكُونَ ذَلِكَ أَعْظَمَ لِأَجْرِ السَّائِلِ وَ أَجْزَلَ لِعَطَاءِ الْأَمَلِ، وَ رَبِّمَا سَأَلْتَ الشَّيْءَ فَلَا [تُعْطَاهُ] تُؤْتَاهُ وَ أُوتِيَتْ خَيْرًا مِنْهُ عَاجِلًا أَوْ آجِلًا أَوْ صُرِفَ عَنْكَ لِمَا هُوَ خَيْرٌ لَكَ، فَلَرُبَّ أَمْرٍ قَدْ طَلَبْتَهُ فِيهِ هَلَاكُ دِينِكَ لَوْ أُوتِيْتَهُ». (همان) به زعم ایشان، این تأخیر یا موجب فزونی پاداش معنوی می‌شود، یا به دریافت نعمتی برتر می‌انجامد، و گاه نیز برای حفظ مصلحت دینی و معنوی انسان، اجابت برخی خواسته‌ها تحقق نمی‌یابد. این نگرش امام علی (ع) به دعا، یک پیوند عمیق تربیتی میان بنده و پروردگار ترسیم کرده که رابطه انسان با خود و در نتیجه با دیگران را نیز بهبود می‌بخشد. از این رو، دعا در مکتب علوی از جامعیت و ژرفایی برخوردار است که ریشه اخلاق اجتماعی را در پیوند مستحکم با خداوند جستجو کرده و آن را شرط پایداری قواعد اخلاقی در جامعه می‌داند.

### ۳-۲-۳. سطح دیگری مداری

در سطح سوم ارتباط انسانی، امام علی (ع) سامان‌دهی رابطه با دیگران را بر اصولی چون عدالت، احسان، مدارا و پرهیز از ظلم بنیان می‌نهد. در نامه ۳۱، تعامل اجتماعی در پرتو نگاه توحیدی و کرامت‌محور تبیین شده و از انسان خواسته می‌شود فراتر از دادگری، به نیکوکاری و بزرگواری نیز پایبند باشد. این سطح از اخلاق، که می‌توان آن را تعامل اخلاقی دیگری‌مدار نامید، کارایی قاعده زرین را افزایش می‌دهد؛ زیرا علاوه بر عدالت و انصاف متقابل، بر خدمت بی‌منت، رعایت اعتدال و پذیرش اندرز تأکید دارد.

### ۳-۲-۳-۱. خدمت بی‌منت به بندگان خدا

یکی از وجوه آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه، تأکید بر خدمت خالصانه و بی‌منت به دیگران است. امام علی(ع) علاوه بر رعایت انصاف و تعامل دوسویه، کیفیت و نیت رفتار اخلاقی را نیز معیار ارزش‌گذاری دانسته و بر خلوص در رفتار تأکید می‌نماید. ایشان در نهج‌البلاغه، با تأکید بر اصل قاعده زرین، بر خدمت خالصانه و بی‌منت سفارش کرده و می‌فرماید: «وَ أَحْسِنَ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسَنَ إِلَيْكَ... وَ أَرْضَ مِنَ النَّاسِ بِمَا تَرْضَاهُ لَهُمْ مِنْ نَفْسِكَ». (همان) این بیان، ضرورت نیکی همراه با نیت خالص را یادآور می‌شود؛ در واقع همان‌گونه که فرد می‌پسندد از دیگران نیکی بدون منت دریافت کند، خود نیز باید به این روش پایبند باشد. در همین راستا، امام(ع) در عهدنامه مالک اشتر به عوارض اخلاقی و اجتماعی عدم خلوص و منت گذاشتن در خدمت به مردم اشاره فرموده است: «وَإِيَّاكَ وَالْمَنْ عَلَى رَعِيَّتِكَ بِإِحْسَانِكَ، ... فَإِنَّ الْمَنْ يُبْطِلُ الْإِحْسَانَ» (همان، نامه ۵۳) که نشان می‌دهد منت نه تنها احسان را بی‌اثر می‌سازد، بلکه می‌تواند روابط انسانی را به تشش و کینه بدل کند.

بنابراین در مکتب نهج‌البلاغه، خدمت و احسان علاوه بر تعامل متقابل، با خلوص نیت، پرهیز از منت‌گذاری و پیوند خیر فردی با خیر جمعی همراه است. این رویکرد، تقریر کلاسیک قاعده زرین اخلاق را جامع‌تر و عمیق‌تر می‌سازد و بدین ترتیب پایداری آن را تضمین می‌کند.

### ۳-۲-۳-۲. رعایت اعتدال

اصل اعتدال و میانه‌روی در نهج‌البلاغه از ارکان بنیادین اخلاق علوی است که هم در سلوک فردی و هم در روابط اجتماعی نقش محوری دارد. امام علی(ع) خط‌مشی اخلاقی خود را اعتدال معرفی می‌کند: «طَرِيقُنَا الْقَصْدُ» (آمدی، ۱/۱۹۸)؛ و ترک آن را موجب انحراف از حق می‌داند: «مَنْ تَرَكَ الْقَصْدَ جَارًا». (سیدرضی، نامه ۳۱) از نگاه ایشان، اعتدال به معنای پرهیز از افراط و تفریط، زمینه‌ساز عقلانیت اخلاقی است و برخی شارحان، صراط مستقیم را معادل همین اعتدال دانسته‌اند. (مکارم‌شیرازی، ۹/۶۷۴-۶۷۵)

این نگاه به اعتدال، علاوه بر بُعد معرفتی، در عرصه روابط انسانی نیز نقشی کلیدی دارد. امام علی(ع) می‌فرماید: «وَإِنْ أَرَدْتَ قَطِيعَةَ أَحْيَاكَ فَاسْتَبِقْ لَهُ مِنْ نَفْسِكَ بَقِيَّةً يَرْجِعُ إِلَيْهَا إِنْ

بَدَا لَهُ ذَلِكَ يَوْمًا مَا» (سیدرضی، نامه ۳۱)؛ ایشان حفظ تعادل در روابط - حتی در شرایط تنش و گسست - را ضرورتی عقلانی می‌داند تا امکان بازسازی پیوند باقی بماند. این رویکرد، اعتدال را ساختاری معرفتی در اخلاق اجتماعی معرفی می‌کند و با ایجاد مهلت برای ترمیم رابطه، بنیان بازتابی قاعده زرین را تکمیل می‌نماید. (برای نمونه نک: آمدی، حدیث ۵۲۰؛ مکارم شیرازی، ۶۷۴/۹-۶۷۵).

در نهج البلاغه، به ویژه در نامه ۳۱، اخلاق با افقی بی‌بدیل ترسیم می‌شود؛ افقی که بر درک ناپایداری موقعیت‌ها، حفظ امکان بازسازی روابط و ترجیح بخشش بر انتقام استوار است. اصل اعتدال در سیره علوی، با تکیه بر خودکنترلی، مدارا و عقلانیت همراه با عطفوت، الگویی جامع و پایدار از قاعده زرین ارائه می‌کند که تعاملات انسانی را در پرتوی خردمندی اخلاقی سامان می‌دهد.

### ۳-۲-۳. اندرزپذیری

اندیشه علوی، با تعصب، تحجر و لجاجت ناسازگار بوده و به روحی باز، عقل نقاد و آمادگی همیشگی برای پذیرش اندرز و اصلاح خویشتن تمرکز دارد؛ چراکه تشخیص حق از باطل بدون بهره‌گیری از تجربه و مواعظ افراد دانا دشوار است. امام علی(ع) در نهج البلاغه، بر بهره‌گیری از اندرز تأکید کرده و می‌فرماید: «فَأِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً وَإِنَّكَ لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنْ اجْتَهَدْتَ مَبْلُغَ نَظَرِي لَكَ» (سیدرضی، نامه ۳۱)، که بیان‌گر برتری شناخت حاصل از نصیحت یک فرد دانا بر تلاش فردی صرف است. افزون بر این، در فرازی دیگر، حضرت در سخنان خود به اهمیت این موضوع در زنده کردن روح آدمی اشاره کرده و می‌فرماید: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ». (همان) ایشان راه زنده شدن روح و پیدایش حیات معنوی انسان را مسیر اندرزها دانسته است، که بر نقش اندرز به‌عنوان احیاگر حیات معنوی و اخلاقی تأکید دارد. این رویکرد، موعظه را عاملی برای رفع غفلت، پالایش روح و شکل‌گیری بصیرت اخلاقی معرفی می‌کنند. (مکارم شیرازی، ۴۸۰/۹ و ۴۸۷) سیره امام علی(ع) پیش از توصیه به تعامل متقارن با دیگران، فرد را به زدودن

غرور، مهار لجاجت و پذیرش نصیحت، فرامی خواند؛ فرآیندی که از درون آغاز می‌شود و به بیرون گسترش می‌یابد. بدین ترتیب، آمادگی برای اصلاح مستمر در این سیره، مبنای پایداری اخلاقی و بصیرت‌محور بوده و اخلاق را از سطح توصیه‌های بیرونی به مرتبه‌ای از خودآگاهی معرفتی و عقلانیت اخلاقی ارتقا می‌دهد. امام علی(ع)، با تأکید بر نقش حیاتی اندرز در هدایت و پایداری اخلاقی، به فرزند خویش می‌فرماید: «فَإِنِّي لَمْ أَلِكْ نَصِيحَةً. وَإِنِّي لَنْ تَبْلُغَ فِي النَّظَرِ لِنَفْسِكَ وَإِنِّي اجْتَهَدْتُ مَبْلَغَ نَظَرِي لَكَ» (سیدرضی، نامه ۳۱)؛ بدین معنا که تشخیص صواب در مسائل فردی و اجتماعی، بی‌نیاز از بهره‌گیری از تجارب و تذکرات دیگران نیست و انسان در تعامل با دیگران، نیازمند تواضع عقلانی و آمادگی برای درک موعظه‌ها است. از این منظر در مکتب علوی، پذیرش اندرز و آمادگی برای اصلاح مستمر، تنها نشانه فروتنی نیست، بلکه مبنایی است برای ایجاد رابطه‌ای پایدار، پویا و متعالی با دیگران. چنین نگرشی، اخلاق را به سطحی فراتر، توسعه می‌دهد.

#### ۴. نتایج مقاله

از آنچه بیان شد، نتایج زیر بدست می‌آید:

۴-۱. پژوهش تطبیقی حاضر میان قاعده زرین اخلاق و آموزه‌های اخلاقی نهج‌البلاغه - با تمرکز بر نامه ۳۱ - نشان می‌دهد که اخلاق علوی، در عین تأکید بر اصل تعاملات متقابل و مناسبات متوازن انسانی، گرچه برای قاعده زرین جایگاهی محوری قائل است، اما آن را در پیوند با دیگر فضایل و قواعد اخلاقی و در نقش مکمل و مؤید آن‌ها صورت‌بندی می‌کند. بدین‌سان، قاعده زرین در چارچوبی گسترده‌تر از اخلاق جهانی معنا یافته و اصالت، پایداری و کارآمدی آن حفظ و تقویت می‌شود.

۴-۲. امیرمومنان(ع) در نهج‌البلاغه در حوزه ارتباط انسانی، اخلاق را بر سه محور خودسازی، خدامحوری و دیگری‌مداری بنا می‌نهد.

۴-۳. تحلیل محتوایی نامه ۳۱ نشان داد که مؤلفه‌هایی چون تقوا، توکل، دعا، و اعتماد

به حکمت الهی، در کنار خودسازی، آزادگی، زهد، پذیرش اندرز، عقل‌گرایی، عبرت‌آموزی، و اعتدال، رفتار اخلاقی را از سطح واکنش به کنش‌های دیگران، به سطح تعهد درونی و پیوند الهی ارتقا می‌دهند. در این الگوی اخلاقی در نهج‌البلاغه، آغاز راه با تهذیب نفس و خودآگاهی است، اوج آن در اتصال به خداوند رقم می‌خورد، و ثمره‌اش در تعامل با دیگران بروز می‌یابد.

۴-۴. بدین‌سان، منظومه اخلاقی امام علی(ع) قاعده زرین را از رویکرد تک‌ساحتی کلاسیک در سنت‌های دیگر خارج کرده و این قاعده درجه‌ای متعالی‌تر و ژرف‌تر می‌یابد. از این منظر، نهج‌البلاغه، اخلاق را از سطح تنظیم رفتار اجتماعی صرف فراتر برده و به فرآیندی معرفتی - معنوی تبدیل می‌سازد که هم بُعد فردی و معنوی انسان و هم بُعد جمعی و اجتماعی او را در بر می‌گیرد.

۴-۵. بر این اساس، نهج‌البلاغه را می‌توان یکی از کم‌نظیرترین منابع برای ارائه نظریه‌ای جامع در اخلاق دانست؛ نظریه‌ای که با تأکید بر پیوند انسان با خویشتن، خدا و دیگری، بنیان‌های اخلاق جهانی را توسعه داده و تقویت می‌کند و راهگشای تحقق منظومه‌ای پایدار و چندبُعدی از اخلاق انسانی است. این نگاه جامع و منسجم که بر خدامحوری استوار است، ظرفیت آن را دارد که در گفت‌وگوهای میان‌دینی و مباحث فلسفه اخلاق معاصر به عنوان الگویی ارتقادهنده و تقویت‌کننده قاعده زرین مطرح شود.

## کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. کتاب مقدس
۳. آمدی، ابوالفتح، غررالحکم و دررالکلم، سید مهدی رجائی، قم، دارالکتاب الاسلامی، ۱۴۱۰ ه.ق.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغه، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ه.ق.
۵. ابن بابویه (شیخ صدوق)، محمد بن علی، معانی الاخبار، تهران، المکتبه الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۷ ه.ش.
۶. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ ه.ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارصادر، چاپ سوم، ۱۴۱۴ ه.ق.
۸. ابن میثم بحرانی، میثم بن علی، شرح نهج البلاغه ابن میثم، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵ ه.ش.
۹. احمدی، الهه، و شفیع، سعید، قاعده زرین اخلاق در ادیان و خاستگاه آن در روایات اسلامی، ادیان و عرفان، دوره ۵۶، بهار و تابستان ۱۴۰۲.
۱۰. اسلامی، حسن، قاعده زرین در حدیث و اخلاق، علوم حدیث، شماره ۴۵-۴۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۶.
۱۱. جوهری، الصحاح، عبدالغفور العطار، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ه.ق.
۱۲. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ه.ق.
۱۳. حسن زاده، حسن، رساله علم و دین، روح و ریحان.
۱۴. حیدری، حسین و حاجی اکبری، فاطمه، صورت بندی مفهومی قاعده زرین و سیمین در نهج البلاغه، ادیان و عرفان، دوره ۵۵، پاییز و زمستان ۱۴۰۱ ه.ش.
۱۵. خوبی، میرزا حبیب الله، شرح نهج البلاغه منهاج البراعه، مکتبه الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۹۸ ه.ش.
۱۶. دیلمی، حسن بن محمد، أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم، مؤسسه آل البیت (علیهم السلام)، ۱۳۷۳ ه.ش.
۱۷. همو، ارشادالقلوب، قم، الرضی، ۱۴۱۲ ه.ق.
۱۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، دفتر نشرالکتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ه.ق.
۱۹. سوئیت من، برندن، مقدمه ای بر علم و دین، ترجمه اسفندیارزند پور، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۹۴ ه.ش.
۲۰. سیدرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، صبحی صالح، قم، مرکز البحوث الاسلامیه، ۱۳۷۴ ه.ش.
۲۱. شیواپور، حامد و اخباری، محسن، تأملاتی در کاربرد قانون زرین اخلاق در قرآن کریم، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش نامه اخلاق، شماره ۲۴، تابستان ۱۳۹۳ ه.ش.
۲۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین، المیزان فی تفسیرالقرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول، ۱۳۷۵ ه.ش.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیرالقرآن، هاشم رسولی، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۰۸ ه.ق.
۲۴. طبری، محمد بن جریر بن یزید، جامع البیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، السیداحمدالحسینی، تهران، مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ه.ش.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیرالقرآن، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۸۹ ه.ش.
۲۷. فخررازی، محمد بن عمر، التفسیرالکبیر، تهران، اساطیر، ۱۴۱۲ ه.ق.
۲۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، قم، هجرت، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۹. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، تفسیرالصافی، حسین اعلمی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ ه.ق.
۳۰. قرائی سلطان آبادی، احمد و نظری توکلی، سعید، مفهوم انصاف در اخلاق اسلامی و نسبت آن با قاعده زرین، فصلنامه علمی پژوهشنامه اخلاق، دوره ۸، تابستان ۱۳۹۴.
۳۱. قضاعی، محمد بن سلامه، شهاب الاخبار، سید جلال الدین محدث، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱ ه.ش.

۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیرالقمی، طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ ه.ق.
۳۳. کریمی لاسکی، محمد و فرامرز قراملکی، احد، ادیان بزرگ، قاعده زرین و دیگری، فصلنامه علمی پژوهشنامه اخلاق، دوره ۸، تابستان ۱۳۹۴.
۳۴. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، علی‌اکبر غفاری، تهران، دارالکتب‌الاسلامیه، ۱۴۰۷ ه.ق.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۰۳ ه.ق.
۳۶. مطهری، مرتضی، ختم نبوت، تهران، صدرا، ۱۴۰۱ ه.ش.
۳۷. همو، جامعه و تاریخ، تهران، صدرا، چاپ ۲۴، ۱۳۸۹ ه.ش.
۳۸. ملاصدرا، صدرالدین شیرازی، اسفار اربعه، انتشارات الحیدریه، تهران، چاپ اول.
۳۹. مکارم‌شیرازی، ناصر، شرح نهج‌البلاغه پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، قم، مدرسه الامام علی (ع)، ۱۳۹۰ ه.ش.
۴۰. ویل دورانت، تاریخ فلسفه، عباس زریاب خوئی، نشر علمی فرهنگی.
۴۱. هندی، متقی، کنز العمال، بیروت، داراحیاءالتراث العربی، ۱۴۳۱ ه.ق.
۴۲. هیوم، رابرت، ادیان زنده جهان، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ش.

43. Benson Commentary

44. Ellicott's Commentary for English Readers

45. Gensler, J. Harry (2013), *Ethics and the Golden Rule*, New York: Routledge

46. Rembert, Ron B. (1983), The Golden Rule: Two Versions and Two Views, *Journal of Moral Education*, 12:2.

47. Matthew Poole's Com.